

متن پرسش

با سلام و عرض ادب: سوالی داشتم پیرامون کتاب «حویشتن پنهان، شرح ده نکته از معرفت نفس» که شاید اولین کتابی است که در این موضوع در حال مطالعه ی آن هستم. در «جلسه دوم، حقیقت انسان؛ ماورای بدن» که با مثال هایی تجربی در مورد اینکه تن نقشی در حقیقت انسان ندارد صحبت شده است. تا قبل از مثال های مربوط به ادراکات، جدایی تن از من را متوجه شده بودم اما با مثال هایی که در مورد ادراکات بیان شده است ذهنیتم عوض شد، چرا که همانطور که واقفید در بیهوشی اعصاب مرکزی را تضعیف می کنند پس می توان عدم احساس درد را به اعصاب ربط داد (و نه قطع شدن ارتباط نفس با تن) که اعصاب هم بخشی از تن است و همینطور است برای سایر مثال ها از جمله اینکه مغز و ذهن انسان به وسیله ی چشم می بیند. حال این موضوع را چطور می توان به من ربط داد و نه تن؟ با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ما در مورد معرفت نفس با خودمان روبه‌روئیم و آنچه را احساس می‌کنیم مورد نظر قرار می‌دهیم. آنچه از خودمان احساس می‌کنیم آن است که بی تن، باز خودمان هستیم و این را مبنای تفکر خودمان نسبت به موضوع معرفت نفس می‌دانیم. بر این مبنا می‌گوییم اگر در بیهوشی متوجه اطراف خود و یا پارگی بدنمان نیستیم، چون آن‌کسی که ادراک دارد یعنی نفس، در میان نیست، حال مکانیسم عدم حضور نفس به چه صورتی واقع می‌شود، فرق نمی‌کند. عمده آن است که از این مبنا غفلت نشود که بدن ما خود ما نیستیم و همه‌ی ادراکات مربوط به نفس است و نه تن. موفق باشید